


## CONVERSATIONS

---

These partial transcriptions are assigned as daily homework to prepare you for analysis of conversational speech, discussion, and practice the following day.

1.  Listen to the conversation. Transcribe the missing portions.
2. Create an English title that reflects who the speakers are, and what they talk about. This is your way of demonstrating that you understood the conversation, after completing the blanks.
3. Your instructor will check your work first thing in the morning. Substandard work will not be accepted.

## CONVERSATION 1

- 
- فهمید: ناهید جان، پلان \_\_\_\_\_ روز جمعه را \_\_\_\_\_؟
- ناهید: بلی ساختیم. اما \_\_\_\_\_ تو باید \_\_\_\_\_ کنم.
- فهمید: چی \_\_\_\_\_ میکنی؟
- ناهید: قابلی، کباب تکه، برانی بانجان، \_\_\_\_\_ و کباب مرغ.
- فهمید: ناهید، تو \_\_\_\_\_ اینها ره پخته \_\_\_\_\_ میتانی؟
- ناهید: نی، مه تنها \_\_\_\_\_ . نجیبه خوارم ده \_\_\_\_\_ و \_\_\_\_\_ کمک میکنه.
- فهمید: \_\_\_\_\_ چی تیار میکنی؟
- ناهید: فرنی و \_\_\_\_\_.
- فهمید: سودای مهمانی ره \_\_\_\_\_ بخریم؟
- ناهید: روز \_\_\_\_\_ کمی وخت ترخانه \_\_\_\_\_ . هردوی
- ما \_\_\_\_\_ سوداه ره \_\_\_\_\_ میکنیم.

## CONVERSATION 2

برادر: عاطفه، روز پنجشنبه \_\_\_\_\_ هایم خانه ما \_\_\_\_\_ . نان چاشته  
اینجه میخورن.

خواهر: خو، ای هفته \_\_\_\_\_ توس؟

برادر: بلی، نوبت مه اس. \_\_\_\_\_ ما چی پخته کده \_\_\_\_\_؟

خواهر: \_\_\_\_\_ چی پخته کنم؟

برادر: بولانی و \_\_\_\_\_ یا منتو.

خواهر: تمیم جان، آشک و منتوو \_\_\_\_\_ بسیار وخته \_\_\_\_\_ . مه ده ای

هفته چند \_\_\_\_\_ دارم. مادرم هم \_\_\_\_\_ اس. یک چیز

\_\_\_\_\_ بگو.

برادر: خی یک کوفته چلوو \_\_\_\_\_ چطور اس؟

خواهر: خوب اس. او ره می تانم برتان \_\_\_\_\_ کنم.

## CONVERSATION 3

- 
- پدر: اشرف بچیم، \_\_\_\_\_؟ میخایم \_\_\_\_\_ گپ بزیم.
- اشرف: بلی پدر جان. چی \_\_\_\_\_ بگوین؟
- پدر: مادرت \_\_\_\_\_ حاجی رحیمه ده یک \_\_\_\_\_ دیده. دختر بسیار مقبول و \_\_\_\_\_ اس. مه و مادرت \_\_\_\_\_ اوره بری تو \_\_\_\_\_ کنیم.
- اشرف: چی میگین پدرجان؟ مه هیچ ده فکر \_\_\_\_\_ نیستم. اول باید فاکولته ره \_\_\_\_\_ کنم؛ یک \_\_\_\_\_ پیدا کنم؛ ده باره عروسی ده آینده \_\_\_\_\_ میگیرم.
- پدر: توره اول \_\_\_\_\_ میکنیم. عروسی ره ده \_\_\_\_\_ گپ میزنیم.
- اشرف: پدرجان، مه اودختره \_\_\_\_\_ ندیدیم ونمی شناسم.
- پدر: مهم نیس. وختی که نامزد شدی، \_\_\_\_\_.
- اشرف: پدرجان ای یک \_\_\_\_\_ مهم اس. لطفاً کمی وخت بتین که ده ای \_\_\_\_\_ فکر کنم.

## CONVERSATION 4

- 
- رویا: فضیله جان، بسیار \_\_\_\_\_ استم. روز \_\_\_\_\_ سرکار میرم.
- فضیله: خوشا به حالت که \_\_\_\_\_ کاره \_\_\_\_\_ میکنی.
- رویا: خودت چرا کار \_\_\_\_\_؟
- فضیله: مه کار \_\_\_\_\_ . اما هنوز، یک کار \_\_\_\_\_ پیدا نکدیم.
- رویا: چی \_\_\_\_\_ کار می پالی؟
- فضیله: مه \_\_\_\_\_ باتجربه استم. سابق ده کتابخانه<sup>ء</sup> \_\_\_\_\_ کابل کار میکردم. او کتابخانه از بین \_\_\_\_\_ .
- رویا: خبرنداری که یک \_\_\_\_\_ نو ده کابل \_\_\_\_\_ شده؟
- هزارها جلد \_\_\_\_\_ از طرف مردم \_\_\_\_\_ به ای کتابخانه اهدا شده. حتماً به کتابدار \_\_\_\_\_ دارن.
- فضیله: مه هیچ خبر نداشتم. بسیار \_\_\_\_\_ که گفتی. به زودی، \_\_\_\_\_ میکنم.

## CONVERSATION 5

- 
- مرد: ریش سفیدها \_\_\_\_\_ گرفتن که هفته آینده \_\_\_\_\_ کنیم.
- زن: \_\_\_\_\_ میریم؟
- مرد: مثل هر \_\_\_\_\_ طرف \_\_\_\_\_ ولغمان میریم.
- زن: خوب اس که \_\_\_\_\_ بریم. به زودی، های خزانی \_\_\_\_\_ همیشه. سفر کردن ده گیل ولای \_\_\_\_\_ اس.
- مرد: یادت اس که \_\_\_\_\_ چقه مشکلات دیدیم؟ خرها ده \_\_\_\_\_ بند ماندن. \_\_\_\_\_ ها ترشد. هیچ جای خشک بری \_\_\_\_\_ زدن پیدا نمیشد.
- زن: خی از همی \_\_\_\_\_ امسال وخت تر \_\_\_\_\_ میکنیم؟ \_\_\_\_\_ یک جای نو میرفتیم.
- مرد: جای دگه نمیریم \_\_\_\_\_ هوای جلال آباد ولغمان ده زمستان خوب اس. چرا گاه های \_\_\_\_\_ داره.

## CONVERSATION 6

مرد: مه میخایم یک \_\_\_\_\_ بخرم. کوچ کشی از یک \_\_\_\_\_ به منطقه

دگه آسان میشه.

زن: شتر بسیار \_\_\_\_\_ اس. ما \_\_\_\_\_ نداریم.

مرد: چند دانه بزو \_\_\_\_\_ میتیم ویک شتر \_\_\_\_\_.

زن: اگه بزوگوسفند \_\_\_\_\_ باشیم، شیرو \_\_\_\_\_ خوده از کجا

کنیم؟

مرد: خریدن بزوگوسفند \_\_\_\_\_ اس. ما باید شتر \_\_\_\_\_ باشیم.

زن: اول بروویبی \_\_\_\_\_ یک شتر \_\_\_\_\_ چند اس. بعد از او،

\_\_\_\_\_ بگی.

مرد: گل زمان چند روز \_\_\_\_\_ یک شتر خرید. مه از اوقیمت \_\_\_\_\_ ها

\_\_\_\_\_ ره \_\_\_\_\_ میکنم. اگه بسیار \_\_\_\_\_ بود، چند وخت \_\_\_\_\_

\_\_\_\_\_ میکنیم.

## CONVERSATION 7

- 
- درخانی: آدم خان، ماس بری \_\_\_\_\_ تیار اس. بازار بپر که \_\_\_\_\_ نکنه.
- آدم خان: ماسه میبرم. مسکه و \_\_\_\_\_ هم داریم؟
- درخانی: خلته های مسکه \_\_\_\_\_ ماس اس. قروت هنوز \_\_\_\_\_ نشده.
- دوروز باد \_\_\_\_\_ همیشه.
- آدم خان: امروز \_\_\_\_\_ تیار نکدی؟
- درخانی: نی، شیر \_\_\_\_\_ نداشتیم.
- آدم خان: یادت نره گاوها ره \_\_\_\_\_ بتی.
- درخانی: بسیار خوب. امروز هوا \_\_\_\_\_ اس. گاوها ره بری \_\_\_\_\_ میبرم.



## CONVERSATION 8

- 
- پسر: پدرجان، کسایی که ده ای \_\_\_\_\_ زندگی \_\_\_\_\_ ، کیستن؟
- پدر: اینا \_\_\_\_\_ ها استن. هیچوخت ده \_\_\_\_\_ به شکل \_\_\_\_\_ زندگی نمی کنن. تابستان ها ده \_\_\_\_\_ شهر کابل خیمه می زنن. وختی که هوا \_\_\_\_\_ شد، به جاهای گرم \_\_\_\_\_ میکنن.
- پسر: به \_\_\_\_\_ کوچ میکنن؟
- پدر: به جاهای که ده \_\_\_\_\_ هوای گرم داره. مثل جلال آباد ولغمان.
- پسر: اولاد های شان \_\_\_\_\_ نمیرن؟
- پدر: نی. متاسفانه، \_\_\_\_\_ های کوچی ها از مکتب و تحصیل \_\_\_\_\_ استن.
- پسر: چرا؟
- پدر: کوچی ها \_\_\_\_\_ ده حال حرکت استن. \_\_\_\_\_ های شان معمولاً \_\_\_\_\_ ره یاد میگیرن.

## CONVERSATION 9

آمر: جوانان عزیز، به مرکز \_\_\_\_\_ ما خوش آمدین. از امروز شما خدمت  
 عسکری ره رسماً \_\_\_\_\_ میکنین. اگه کسی از شما \_\_\_\_\_ داره،  
 می تانه پرسان کنه.

سرباز: ده \_\_\_\_\_ چند ماه \_\_\_\_\_؟  
 آمر: شما بری مدت \_\_\_\_\_ ماه تعلیمات تهادبی \_\_\_\_\_ ره ده  
 اینجه می بینین. بعد از شش ماه، به \_\_\_\_\_ مختلف اعزام میشین.

سرباز: سربازها ده کدام \_\_\_\_\_ ها تربیه میشن؟  
 آمر: فعلاً ده مسلک های \_\_\_\_\_، توپچی، \_\_\_\_\_ و مخابره.  
 سرباز: تعلیم و تربیه \_\_\_\_\_ ها ده کجا \_\_\_\_\_  
 میگیره؟

آمر: افسرهای \_\_\_\_\_ از رتبه دوهم برید من تا \_\_\_\_\_ ده  
 کورس عالی افسران \_\_\_\_\_ میشن.

## CONVERSATION 10

- 
- ضابط: قوماندان صاحب، \_\_\_\_\_ هایی که از قرارگاه \_\_\_\_\_  
 بدست آمده، بری \_\_\_\_\_ شما حاضر اس.
- قوماندان: چه قسم \_\_\_\_\_ بدست آوردین؟
- ضابط: \_\_\_\_\_ های ثقیل و خفیف، \_\_\_\_\_ ها،  
 هاوان ها، بم های دستی، ویک \_\_\_\_\_ سلاح های \_\_\_\_\_.
- قوماندان: ده ای \_\_\_\_\_ ها چیست؟
- ضابط: مرمی های \_\_\_\_\_ اس.
- قوماندان: لست تمام اسلحه و \_\_\_\_\_ بدست آمده ره \_\_\_\_\_ کنین.  
 مه هدایت میتم که \_\_\_\_\_ به دیپوی \_\_\_\_\_ تسلیم داده شوه.

## CONVERSATION 11

- 
- قومانندان غند: روز \_\_\_\_\_ قومانندان صاحب فرقه، از غند ما \_\_\_\_\_  
 ميکنه. به تمام \_\_\_\_\_ هاي کندک ها بگويين که \_\_\_\_\_  
 باشن.
- ضابط امر: بسيار \_\_\_\_\_ صاحب.
- قومانندان غند: همه افراد بايد \_\_\_\_\_ باشن. اسلحه و وسايل بري \_\_\_\_\_ پاک  
 کده شوه.
- ضابط امر: دگه چي امراس \_\_\_\_\_؟
- قومانندان غند: طعام خانه، اتاق هاي \_\_\_\_\_ سربازها و \_\_\_\_\_ ها  
 تماماً پاک کده شوه. \_\_\_\_\_ ها بايد مرتب باشه. نظافت \_\_\_\_\_  
 سربازها از همه مهمتراس. موي ها اصلاح و \_\_\_\_\_ ها بايد تراشیده  
 شوه. \_\_\_\_\_ بايد \_\_\_\_\_ شده باشه.
- ضابط: \_\_\_\_\_ ها ره هم معاينه ميکنن؟
- قومانندان غند: اگه \_\_\_\_\_ صاحب فرقه \_\_\_\_\_ داشته باشن،  
 ديبوها ره هم ببينن.

## CONVERSATION 12

- 
- قوماندان کندک : نظربه \_\_\_\_\_ هایی که به ما \_\_\_\_\_ ، یک گروپ  
 \_\_\_\_\_ ها ده منطقه هودخیل \_\_\_\_\_ دارن.  
 به تولى شما وظیفه میتم که برى \_\_\_\_\_ منطقه،  
 فوراً به اونجه بره.
- قوماندان تولى: \_\_\_\_\_ دقیق تروریست ها \_\_\_\_\_ اس؟  
 قوماندان کندک: بلى، ده \_\_\_\_\_ یک قلعه کهنه وچند خانه \_\_\_\_\_  
 جابجا شدن.
- قوماندان تولى: تروریست ها چند \_\_\_\_\_ استن؟  
 قوماندان کندک: گفته همیشه که در \_\_\_\_\_ سی نفر استن.  
 قوماندان تولى: چه نوع \_\_\_\_\_ دارن؟  
 قوماندان کندک: معلومات \_\_\_\_\_ نداریم. احتمالاً سلاح های \_\_\_\_\_ ،  
 بم های \_\_\_\_\_ و مواد \_\_\_\_\_ دارن. هرچی  
 زودتر پلان عملیات تانه \_\_\_\_\_ .

## CONVERSATION 13

- 
- قریه دار: قوماندان صاحب، خوب شد که شما ده قریه قریه ما آمد. امروز پیش شما که ما ره کنین.
- قوماندان: چی کمک کده \_\_\_\_\_؟
- قریه دار: از دوسه ماه به ایطرف، یک راهزن های ده قریه ما دیده میشن. هر شو، ها ره ده استاده میکنن. از مردم به پول میگیرن. لت و کوب میکنن.
- قوماندان: ای گروپ ها ده کجا دارن؟
- قریه دار: مه نمیفامم. اما هر شو، از کوه های پایان میشن. ، به خانه های اهالی به زور میشن. مردمه انیت میکنن.
- قوماندان: شان زیاد اس؟
- قریه دار: شاید بیست یا بیست و پنج باشن.
- قوماندان: مه ده اطراف شما، چند پوسته امنیتی ره میسازم. خوب میشه.

## CONVERSATION 14

- 
- ولسوال: قوماندان صاحب، مه \_\_\_\_\_ چایاب<sup>۱</sup> استم. از \_\_\_\_\_  
 امروز خبر شدین؟
- قوماندان: بلی، با تأسف \_\_\_\_\_ شدم.
- ولسوال: \_\_\_\_\_ ده ولسوالی ما بسیار \_\_\_\_\_ اس. به \_\_\_\_\_  
 خوراکی، دوا، خیمه وکمپل \_\_\_\_\_ عاجل داریم.
- قوماندان: ما ۵۰ خیمه و ۲۳۵ \_\_\_\_\_ با یک مقدار \_\_\_\_\_  
 خوراکی و دوا ده اختیار \_\_\_\_\_ . امروز به ولسوالی شما  
 \_\_\_\_\_ میکنیم. کمک های \_\_\_\_\_ از کابل  
 و مزار شریف به شما \_\_\_\_\_ رسید.
- ولسوال: رسیدن مواد \_\_\_\_\_ شما چقه وخته میگیره؟
- قوماندان: با هلیکوپتر \_\_\_\_\_ میکنیم. تا چند \_\_\_\_\_ دگه خات رسید.  
 تعداد زخمی ها \_\_\_\_\_ اس؟
- ولسوال: بلی، زخمیها زیاد اس و بسیار \_\_\_\_\_ ها هم \_\_\_\_\_ شده. به داکتر  
 و نرس \_\_\_\_\_ داریم.

<sup>1</sup> Chahab (Chayab in conversational Dari) is a district in the northern province of Takhar in which earthquakes occur frequently.

## CONVERSATION 15

- 
- انجینر اول: به نظر شما، چقه وخت \_\_\_\_\_ اس که رنوی \_\_\_\_\_ شوه؟
- انجینر دوم: مه فکر \_\_\_\_\_ شش ماه.
- انجینر اول: آیا ما \_\_\_\_\_ که تمام رنوی ره از سر \_\_\_\_\_ کنیم؟
- انجینر دوم: آگه هوا \_\_\_\_\_ باشه، شاید بتانیم. ده \_\_\_\_\_ خوب، ما روزانه  
 طور \_\_\_\_\_، پنجاه متر رنوی ره \_\_\_\_\_ میکنیم.
- انجینر اول: فعلاً هوا \_\_\_\_\_ سرداس. \_\_\_\_\_ زود خشک نمیشه.  
 شاید کار ما \_\_\_\_\_ ترپیش بره.
- انجینر دوم: کاملاً \_\_\_\_\_ میگین.
- انجینر اول: پس کار ما ده شش ماه \_\_\_\_\_ نخات شد. به وخت \_\_\_\_\_  
 احتیاج داریم.



## CONVERSATION 16

- 
- آمر: به ما \_\_\_\_\_ داده شده که ای \_\_\_\_\_ ره از مین پاک کنیم.
- مه شما ره به سه گروپ \_\_\_\_\_ میکنم. حالی \_\_\_\_\_ کاره  
به شما میگم. \_\_\_\_\_ اول مین ها ره \_\_\_\_\_ . جای هر مینه  
\_\_\_\_\_ میکنن. گروپ دوم \_\_\_\_\_ های نشانی شده ره بری  
\_\_\_\_\_ آماده میکنن. گروپ سوم چار \_\_\_\_\_ ساحه کار ما ره  
\_\_\_\_\_ میگیرن. مردم محله از نزدیک شدن به \_\_\_\_\_  
\_\_\_\_\_ مین مانع میشن.
- عضوگروپ: ساحه کار ما از \_\_\_\_\_ تا کجاس؟
- آمر: از سرک قیر تا لب \_\_\_\_\_.
- عضوگروپ: جای مین ها ره چه \_\_\_\_\_ نشانی کنیم؟
- آمر: با نصب \_\_\_\_\_ های سرخ.
- عضوگروپ: \_\_\_\_\_ های مین پال با \_\_\_\_\_ گروپ باشه؟
- آمر: با گروپ \_\_\_\_\_.

## CONVERSATION 17

- 
- انور: قریه دار صاحب، یک خبر \_\_\_\_\_ دارم.
- قریه دار: چی \_\_\_\_\_ انور جان؟
- انور: امروزه \_\_\_\_\_ شنیدم که یک تعداد \_\_\_\_\_ های  
قوای حفظ صلح \_\_\_\_\_ به قریه ما میان.
- قریه دار: از کی \_\_\_\_\_؟ ای خویک خبر \_\_\_\_\_ خوب اس.  
ما از دست ای راهزن های \_\_\_\_\_ به جان آمدیم.
- انور: یک رفیقم که \_\_\_\_\_ از \_\_\_\_\_ آمده بود، ای خبره آورد.
- قریه دار: عسکرها چی \_\_\_\_\_ میان؟
- انور: پیش از \_\_\_\_\_ میرسن.
- قریه دار: بسیار خوب وخت اس. مه \_\_\_\_\_ داشتم که ده مراسم نوروز،  
\_\_\_\_\_ ها مردمه آزارنتن.
- انور: ای عسکرها ای \_\_\_\_\_ زبان ما ره نمیفامن. \_\_\_\_\_ همکاری  
\_\_\_\_\_ میکنند؟
- قریه دار: اونا یا \_\_\_\_\_ ما ره میفامن ویا \_\_\_\_\_ دارن.
- انور: راس \_\_\_\_\_.

## CONVERSATION 18

- گزمه: دریش! <sup>۱</sup> دستها \_\_\_\_\_! ده ای \_\_\_\_\_ شوکجا میری؟ میفامی  
 که قیود \_\_\_\_\_ شروع شده؟
- رهگذر: بلی \_\_\_\_\_ صاحب. یک ساعت اس که \_\_\_\_\_ تکسی  
 استاده استم. هیچ نامد. مجبور استم \_\_\_\_\_ خانه برم.
- گزمه: \_\_\_\_\_ نداری؟
- رهگذر: نخیر \_\_\_\_\_، ندارم.
- گزمه: بیا پیش که مه \_\_\_\_\_ کنم. تذکره و \_\_\_\_\_ داری؟
- رهگذر: بلی. ده \_\_\_\_\_ اس.
- گزمه: ده \_\_\_\_\_ کار میکنی؟
- رهگذر: ده \_\_\_\_\_ کار میکنم. خمیرها ره بری \_\_\_\_\_ تیار میکنم.  
 ناوخت شد.
- گزمه: اسنادت \_\_\_\_\_ اس. صبرکوکه تره ده موتر \_\_\_\_\_ ده  
 خانیت برسانیم.

<sup>1</sup> دریش is a Pashto word. Actually, it is دریژ meaning 'stop' or 'halt.' In Afghanistan, all military commands, ranks, titles and names of units and military formations are in Pashto.

## CONVERSATION 19

ترجمان: مدیر صاحب، مه \_\_\_\_\_ ء کمیته بین المللی صلیب سرخ استم.

\_\_\_\_\_ ای کمیته ره به یتیم خانه شما آوردیم.

مدیر: \_\_\_\_\_ ، بسیار تشکر.

ترجمان: امروز بری شما \_\_\_\_\_ های بچگانه و دخترانه، یک \_\_\_\_\_

سامان های بازی، و یک \_\_\_\_\_ مواد خوراکی آوردیم.

مدیر: \_\_\_\_\_ های سپورت هم با خود \_\_\_\_\_ ؟ یتیم های ما به

لوازم سپورت بسیار \_\_\_\_\_ دارن.

ترجمان: متأسفانه، ده \_\_\_\_\_ های امروز لوازم سپورت \_\_\_\_\_

\_\_\_\_\_ . مه یادداشت میکنم. دفعه دگه \_\_\_\_\_ با خود میارم.

مدیر: از اینکه \_\_\_\_\_ همیشه به یتیم خانه ما کمک

\_\_\_\_\_ میکنه، بسیار \_\_\_\_\_ استیم.

## CONVERSATION 20

- 
- افسر اول: جای \_\_\_\_\_ که افغانستان بعد از سالها \_\_\_\_\_ صاحب  
اردوی \_\_\_\_\_ همیشه.
- افسر دوم: راس میگی. جنگ های \_\_\_\_\_ همه چیز \_\_\_\_\_ ما ره  
از بین برد.
- افسر اول: داشتن یک اردوی \_\_\_\_\_، با دسپلین و \_\_\_\_\_ بری هر  
کشور \_\_\_\_\_ اس.
- افسر دوم: بدون کمک \_\_\_\_\_ های دوست، \_\_\_\_\_ یک اردوی  
عصری بری ما \_\_\_\_\_ اس.
- افسر اول: \_\_\_\_\_ وضع \_\_\_\_\_ ما بسیار خراب اس.
- افسر دوم: \_\_\_\_\_، کمک بعضی از کشورهای \_\_\_\_\_ ده  
ای مورد شروع شده.
- افسر اول: بلی شنیدم. یک \_\_\_\_\_ افسر های جوان از کورسهای \_\_\_\_\_  
فارغ شدن. اینا سرباز های نوه \_\_\_\_\_ میکنن.
- افسر دوم: اسلحه و وسایط \_\_\_\_\_ هم از طرف مملکت های \_\_\_\_\_  
داده همیشه.

## CONVERSATION 21

- 
- شریف: قدیر جان، \_\_\_\_\_ که بچی حاجی قادره \_\_\_\_\_  
کدن؟
- قدیر: \_\_\_\_\_ اختطاف کده؟
- شریف: \_\_\_\_\_ نیس. شاید کار \_\_\_\_\_ های مخالف \_\_\_\_\_ باشه.
- قدیر: هدف شان از ای \_\_\_\_\_ چیس؟
- شریف: هدف شان \_\_\_\_\_ اس. به پدرش \_\_\_\_\_ روان کدن. گفتن که اگه  
پیسسه نته، \_\_\_\_\_ بچیش ده \_\_\_\_\_ اس.
- قدیر: چقه پیسه \_\_\_\_\_؟
- شریف: یک \_\_\_\_\_ افغانی.
- قدیر: فکر میکنی که \_\_\_\_\_ ای \_\_\_\_\_ پیسه ره بته؟
- شریف: بلی، چون زندگی \_\_\_\_\_ ده خطر اس، \_\_\_\_\_ اس بته.
- قدیر: گروپ های مخالف با ای \_\_\_\_\_ کارها، امنیت \_\_\_\_\_ میکنن  
وحکومته \_\_\_\_\_ میسازن.

## CONVERSATION 22

شکیبا: نرگس جان، \_\_\_\_\_ ده ای وختها مه ره از زندگی \_\_\_\_\_ کده.

میخایم \_\_\_\_\_ بگیرم.

نرگس: خدا نکنه. \_\_\_\_\_؟

شکیبا: سر هر چیز \_\_\_\_\_ میگیره. جنگ و \_\_\_\_\_ میکنه. شوها دیر

\_\_\_\_\_ میایه.

نرگس: چی \_\_\_\_\_ میکنی؟ ای کارها ره \_\_\_\_\_ چی میکنه؟ آیا کدام \_\_\_\_\_

دگه ده \_\_\_\_\_ اس؟

شکیبا: نمیفامم. دیشوبی \_\_\_\_\_ جنگه شروع کد. مه \_\_\_\_\_ چیز

نگفتم. ظرف ها ره \_\_\_\_\_ دروازه ره به \_\_\_\_\_ زد.

\_\_\_\_\_ ها همگی خبر \_\_\_\_\_.

نرگس: نشئه \_\_\_\_\_ نبود؟

شکیبا: یادم رفت که برت \_\_\_\_\_ ده ای آخرها بسیار \_\_\_\_\_ میخوره.

نرگس: شکیبا جان، طلاق گرفتن ده \_\_\_\_\_ ما شایسته نیس. کوشش کویک راه

\_\_\_\_\_ دگه پیدا کنی. دو \_\_\_\_\_ خورد داری. آیندهء طفل های معصومه

\_\_\_\_\_ نکو.

## CONVERSATION 23

- موتروان: \_\_\_\_\_ صاحب، دیشوچند نفر \_\_\_\_\_ موترومه ده تنگی  
غارو<sup>1</sup> استاده کدن.
- پولیس: چی قسم \_\_\_\_\_ ها بودن؟
- موتروان: روی شانه همراي \_\_\_\_\_ وتکه سیاه \_\_\_\_\_ بودن.
- پولیس: چند نفر \_\_\_\_\_؟
- موتروان: دونفر \_\_\_\_\_ بودن.
- پولیس: چی قسم \_\_\_\_\_ داشتن؟
- موتروان: یک نفرش \_\_\_\_\_ ویکی \_\_\_\_\_ ما شیندار داشت.
- پولیس: چی چیزهای شماره \_\_\_\_\_؟
- موتروان: پیسه نقد، ساعت و \_\_\_\_\_ های ره که ده \_\_\_\_\_ بود، گرفتن.
- پولیس: ما ده ای مورد \_\_\_\_\_ میکنیم.
- موتروان: مامور صاحب \_\_\_\_\_.

<sup>1</sup> غارو is a famous gorge located along the Kabul-Jalalabad Highway through which runs the Kabul River.



## CONVERSATION 24

- 
- محافظة: آمر صاحب ، دیشو \_\_\_\_\_ ره دز زده.
- آمر: چی میگی ؟ چی ره \_\_\_\_\_ ؟
- محافظة: نمی فامم. وختی که مه \_\_\_\_\_ ، دروازه پشست سر واز بود. \_\_\_\_\_ های دوا و قطنی های کمک های \_\_\_\_\_ ده جایش نبود.
- آمر: تو ده وخت پیریت \_\_\_\_\_ چیزی ره نشنیدی؟
- محافظة: پیره مه از ساعت پنج \_\_\_\_\_ شروع شد. \_\_\_\_\_ پیش از اوصورت گرفته بود.
- آمر: پیش از توکی پیره \_\_\_\_\_ ؟
- محافظة: عارف.
- آمر: به پولیس \_\_\_\_\_ کدی؟
- محافظة: نخیر، \_\_\_\_\_ آمدن شما بودم.
- آمر: مه میرم که تحویلخانه ره ببینم و \_\_\_\_\_ اموال \_\_\_\_\_
- \_\_\_\_\_ ره ترتیب کنم. تو برو عارفه \_\_\_\_\_ مه بیار.

## CONVERSATION 25

- 
- انضباط: لطفاً کارت \_\_\_\_\_ خوده \_\_\_\_\_ بتین.
- مظنون: \_\_\_\_\_ ، اینه کارت هویتیم.
- انضباط: لطفاً \_\_\_\_\_ مه بیاین. از شما چند \_\_\_\_\_ داریم.
- مظنون: چرا \_\_\_\_\_ ؟
- انضباط: به خاطرنا آرامی های روزهای \_\_\_\_\_ ، ما کارتهای هویت هرکسه \_\_\_\_\_ به دقت ببینیم. نام شما ده لست \_\_\_\_\_ تحت اشتباه \_\_\_\_\_ اس.
- مظنون: مه خو کدام کار غیر \_\_\_\_\_ نکدیم.
- انضباط: \_\_\_\_\_ ء مه ایس که شما ره پیش \_\_\_\_\_ ببرم. هرگی که \_\_\_\_\_ ، به آمرم \_\_\_\_\_ .
- مظنون: آمر \_\_\_\_\_ ده کجاس؟
- انضباط: آمر صاحب ده او \_\_\_\_\_ سفید اس. مه همرایتان میرم.

## CONVERSATION 26

- 
- پولیس: \_\_\_\_\_ شوکه تره \_\_\_\_\_ کنم.
- عابر: به \_\_\_\_\_ صاحب.
- پولیس: ای \_\_\_\_\_ ده جیبت؟
- عابر: \_\_\_\_\_ صاحب.
- پولیس: چاقوره \_\_\_\_\_ همراي خود \_\_\_\_\_؟
- عابر: بری وخت های \_\_\_\_\_ . میوه ره کتیش \_\_\_\_\_ میکنم.
- پولیس: رادیوره \_\_\_\_\_ که داشتن هر نوع سلاح \_\_\_\_\_ اس؟
- عابر: شنیدم. اما فکر \_\_\_\_\_ که \_\_\_\_\_ چاقوزیاد مهم نیس.
- پولیس: هویتته \_\_\_\_\_ بتی.
- عابر: ده \_\_\_\_\_ اس. بفرمایین \_\_\_\_\_.
- پولیس: چاقویتته \_\_\_\_\_ میکنم. ای دفعه، تره \_\_\_\_\_ نمیتم. ده آینده،
- هیچ \_\_\_\_\_ سلاح با خود \_\_\_\_\_ باشی.
- عابر: خوب صاحب \_\_\_\_\_.

## CONVERSATION 27

- 
- پولیس: خلیفه، موترته \_\_\_\_\_ بغل \_\_\_\_\_ استاده کو.
- موتروان: اس؟ چرا؟ \_\_\_\_\_
- پولیس: میخایم موترته \_\_\_\_\_ کنم. تول \_\_\_\_\_ وازکو.
- موتروان: بسیار خوب.
- پولیس: ده ای بکس \_\_\_\_\_؟ وازکو.
- موتروان: اس. \_\_\_\_\_
- پولیس: ده ای \_\_\_\_\_؟ چیس؟
- موتروان: نمک.
- پولیس: باش که مه \_\_\_\_\_ خلته ره \_\_\_\_\_ کنم. ام م م ...، ای خو \_\_\_\_\_
- نیس. \_\_\_\_\_ که ای چیس؟
- موتروان: صاحب \_\_\_\_\_ نیس؟
- پولیس: نی، ای نمک نیس. \_\_\_\_\_ اس. از \_\_\_\_\_ گرفتی؟
- موتروان: نمیفامم \_\_\_\_\_.
- پولیس: دستایته ده \_\_\_\_\_ بان که اولچک \_\_\_\_\_ ده.
- موتر پولیس بالا شو.

## CONVERSATION 28

(تق تق تق)

- زن خانه: کیس؟  
 آمرپولیس: پولیس اس. ره وازکنین. خانه<sup>۶</sup> \_\_\_\_\_ تلاشی  
 میکنیم.
- زن خانه: چی \_\_\_\_\_ شده؟  
 آمرپولیس: یک \_\_\_\_\_ ازپیش \_\_\_\_\_ ها فرارکده. فکر میکنیم که ده  
 یکی ازخانه های ای \_\_\_\_\_ پت شده.
- زن خانه: مه دروازه ره وازکده \_\_\_\_\_ مردها \_\_\_\_\_ نیستن.  
 آمرپولیس: دروازه ره \_\_\_\_\_ کنین. یک \_\_\_\_\_ زن هم همراهی ماس.  
 ما \_\_\_\_\_ هرچی زودتر، تمام خانه های کوچه را \_\_\_\_\_.
- زن خانه: بفرمایین \_\_\_\_\_ شوین.  
 پولیس زن: که ما میپالیم، یک آدم قد بلند و \_\_\_\_\_ اس.  
 پیراهن و تنبان \_\_\_\_\_ و \_\_\_\_\_ سیاه داره.
- زن خانه: به خانه<sup>۶</sup> ما ای \_\_\_\_\_ یک \_\_\_\_\_ نامده. مه ودخترم تنهاستیم.  
 پولیس زن: آمرصاحب، مه تمام \_\_\_\_\_ ها ره دیدم. کسی \_\_\_\_\_.

## CONVERSATION 29

- 
- حبیب: قدیر جان، خوب شد که \_\_\_\_\_ از \_\_\_\_\_ خلاص شدی.
- قدیر: زنده \_\_\_\_\_ حبیب جان، بسیار \_\_\_\_\_ ها ره دیدم.
- حبیب: بگو که \_\_\_\_\_ ده بندیخانه \_\_\_\_\_ بود؟
- قدیر: هر \_\_\_\_\_ ساعت ۵، ما ره بری \_\_\_\_\_ بیدار میکند. بعد از او،  
یک پیاله \_\_\_\_\_ با یک \_\_\_\_\_ نان میدادن. تا نان چاشت، سرما  
\_\_\_\_\_ میکند.
- حبیب: چی قسم کارها \_\_\_\_\_ ؟
- قدیر: پاک کاری بندیخانه، چوب \_\_\_\_\_ ، \_\_\_\_\_ مالی و گلکاری.
- حبیب: بعد از \_\_\_\_\_ چی میکدین؟
- قدیر: بعد از نان چاشت تا \_\_\_\_\_ ، به همی قسم کارها \_\_\_\_\_ میدادیم.
- حبیب: ده \_\_\_\_\_ کار، به بندی ها \_\_\_\_\_ داده میشد؟
- قدیر: نی، داده نمی شد. \_\_\_\_\_ بود.

## CONVERSATION 30

- 
- ژورنالست: سلام، مه \_\_\_\_\_ رادیوتلوویزیون استم. میخایم که از ای  
\_\_\_\_\_ دیدن کنم.
- آمر: بسیار خوب، \_\_\_\_\_ کارت هویت تانه به مه \_\_\_\_\_ بتین.  
ژورنالست: \_\_\_\_\_، اینه کارتتم.
- آمر: از کدام \_\_\_\_\_ ها می خایین \_\_\_\_\_ کنین؟
- ژورنالست: آگه \_\_\_\_\_ باشه، تمام \_\_\_\_\_ بندی خانه ره می بینم.  
آمر: اول، قسمت \_\_\_\_\_ ره بری تان نشان میتم. \_\_\_\_\_  
زیاد بندی ها ده ای قسمت \_\_\_\_\_ کاراستن. باد از او، به  
قسمت \_\_\_\_\_ میریم.
- ژورنالست: میتانم \_\_\_\_\_ های خو، اتاق \_\_\_\_\_ و تشناب ها ره هم  
\_\_\_\_\_ ببینم؟
- آمر: \_\_\_\_\_ . باد از قسمت های قالین بافی و نجاری، \_\_\_\_\_ ره  
\_\_\_\_\_ می بینیم.

## CONVERSATION 31

- 
- پایواز: مه \_\_\_\_\_ که شوهر مه \_\_\_\_\_.
- محافظ: آیا \_\_\_\_\_ تان \_\_\_\_\_ کار میکنه؟
- پایواز: نخیر، \_\_\_\_\_.
- محافظ: ببخشین، وخت \_\_\_\_\_ بندی ها روزهای \_\_\_\_\_  
از ساعت ۸ صبح تا ۵ \_\_\_\_\_ اس.
- پایواز: مه بری شوهرم \_\_\_\_\_ ولباس های پاک \_\_\_\_\_ میخاستم  
برش \_\_\_\_\_.
- محافظ: امروز \_\_\_\_\_ لطفاً روز چارشنبه \_\_\_\_\_.
- پایواز: امکان داره \_\_\_\_\_ هایی ره که آوردیم، شما \_\_\_\_\_ بتین؟
- محافظ: بلی، خاطر جمع \_\_\_\_\_، مه برش \_\_\_\_\_ لطفاً نام  
شوهر تانه با نمره \_\_\_\_\_ و اتاقش بگوین.



## CONVERSATION 32

مامور: قوماندان صاحب، ما از \_\_\_\_\_ سرخ یک \_\_\_\_\_  
 گرفتیم. مکتوب ده باره \_\_\_\_\_ هیأت صلیب سرخ از \_\_\_\_\_  
 شماس. انتقادات هیأت از \_\_\_\_\_ محبس زیاد اس. یک قسمتش به  
 شما مربوط \_\_\_\_\_.

قوماندان: از ما چی \_\_\_\_\_ کدن؟

مامور: گفتن که با \_\_\_\_\_ رفتار \_\_\_\_\_ همیشه. غذای شان  
 خوب نیس. مکتوب های شان به وختش به \_\_\_\_\_ شان نمیرسه.  
 نظافت \_\_\_\_\_ محبوسین فوق العاده \_\_\_\_\_ اس.

قوماندان: ما \_\_\_\_\_ کوشش کدیم که وضع \_\_\_\_\_ محبوسین خوبتر  
 شوه.

مامور: هیأت صلیب سرخ ای ره هم \_\_\_\_\_ که اتاق های \_\_\_\_\_ بسیار  
 کثیف اس. اکثر \_\_\_\_\_ ها شیشه نداره. اتاق ها بسیار سرد اس.

قوماندان: تا جایی که \_\_\_\_\_ اس، ما \_\_\_\_\_ میکنیم که ای نواقصه  
 رفع کنیم.

## CONVERSATION 33

- 
- اسد: کریم جان، ده \_\_\_\_\_ بخیرده کدام رشته \_\_\_\_\_ میکنی؟
- کریم: ده رشته \_\_\_\_\_ هستوی.
- اسد: فزیک \_\_\_\_\_ ره چی میکنی؟ ای رشته ده افغانستان \_\_\_\_\_ به درد نمیخوره. رشته ءجالبتره بخان. مثلاً \_\_\_\_\_ شوکه بری مردم خدمت کنی.
- کریم: اسد جان، امروز حتی \_\_\_\_\_ عصری و پیشرفته هم با \_\_\_\_\_ هستوی سروکار داره. \_\_\_\_\_ های مهم جراحی و \_\_\_\_\_ بیماریهایی مثل \_\_\_\_\_ به کمک \_\_\_\_\_ هستوی اجرا میشه. مثلاً با اشعه \_\_\_\_\_ چی جراحی هایی که صورت نمیگیره.
- اسد: کریم جان، مه \_\_\_\_\_ ده ای موضوعات زیاد \_\_\_\_\_ ندارم. یک روز بیا که \_\_\_\_\_ وتوبری مه \_\_\_\_\_ به مسایل هستوی ویور انیم معلومات بتی.
- کریم: بسیار خوب، روز جمعه \_\_\_\_\_ میایم و ده ای مورد \_\_\_\_\_ صحبت میکنیم.

## CONVERSATION 34

غلام: فرید جان، کارنوت \_\_\_\_\_ باشه. شنیدم که بخیرده \_\_\_\_\_ معادن  
و صنایع شامل کارشده.

فرید: \_\_\_\_\_ باشی غلام جان. بعد از \_\_\_\_\_ سال تحصیل، \_\_\_\_\_ یک  
کار خوب یافتم.

غلام: \_\_\_\_\_ نوت چی اس؟

فرید: \_\_\_\_\_ معدن استم. ماه آینده، بری \_\_\_\_\_ معادن ذغال سنگ به  
مناطق \_\_\_\_\_ افغانستان میرم. کاروبار \_\_\_\_\_ چطور اس؟

غلام: بد نیس، مه هم با چند نفر از انجنیرهای \_\_\_\_\_ که از \_\_\_\_\_ آمدن،  
مشغول بررسی و سروی زمینهای زراعتی ده \_\_\_\_\_ کابل استم.

فرید: بعضی وخت ها، کتی خود \_\_\_\_\_ میکنم که اگه بری استخراج \_\_\_\_\_،  
وسایل \_\_\_\_\_ کافی میداشتیم، هم کاروکارگرده \_\_\_\_\_ ما زیاد میشد  
و هم اقتصاد ما \_\_\_\_\_ میشد.

## CONVERSATION 35

- 
- لیلا: نسیمه جان، \_\_\_\_\_ چطور اس؟ \_\_\_\_\_ قلبیش بهتر شده؟
- نسیمه: نی بابا، تا به حال ده بار \_\_\_\_\_ بردمش، داکتر درست \_\_\_\_\_  
 که بیچاره مادرمه \_\_\_\_\_ قلبی کنه. هیچ سامان و \_\_\_\_\_ ضروری  
 ندارن.
- لیلا: چی میگی نسیمه جان؟ \_\_\_\_\_ وخت ترمیگفتی. ده شفاخانه<sup>ء</sup> وزیر اکبرخان  
 بهترین داکترها کار میکنن. داکتر \_\_\_\_\_ قلبی، داکتر \_\_\_\_\_، داکتر  
 امراض داخله، داکتر \_\_\_\_\_، داکتر اطفال، داکتر \_\_\_\_\_ هرچی  
 که بخایی ده اونجه اس.
- نسیمه: شاید مادرم به \_\_\_\_\_ ضرورت داشته باشه.
- لیلا: هیچ نترس. مه از هرکس که \_\_\_\_\_ ای شفاخانه \_\_\_\_\_ های بسیار  
 قابل خارجی داره.
- نسیمه: ده ای \_\_\_\_\_ خونمیشه. چون خودم باید \_\_\_\_\_ داکتر دندان برم. ولی ده  
 هفته<sup>ء</sup> آینده وخت \_\_\_\_\_ و مادرمه \_\_\_\_\_ . از رهنماییت تشکر  
 لیلا جان.

## CONVERSATION 36

- 
- پدر: از برای خدا! چی شده \_\_\_\_\_؟
- پسر: پدر جان نمیتانم شور \_\_\_\_\_ . فکر میکنم استخان پشتم \_\_\_\_\_ .
- پدر: \_\_\_\_\_ شدی بچیم. \_\_\_\_\_ یک بچه پانزده \_\_\_\_\_ چرا  
بشکنه؟
- پسر: از بایسکل سر \_\_\_\_\_ افتادم و هیچ نتانستم از جایم \_\_\_\_\_ .
- پدر: چی میگی بچیم؟ چی \_\_\_\_\_ کوکه مه یک \_\_\_\_\_ تلفون کنم.
- پسر: زود شوین پدر جان. به \_\_\_\_\_ که \_\_\_\_\_ میشم. سر چرخ استم.
- پدر: آرام باش بچیم. امبولانس \_\_\_\_\_ تره به شفاخانه میبره. ده \_\_\_\_\_ داکترهای  
\_\_\_\_\_ دارن که میتانن هر قسم \_\_\_\_\_ را معالجه کنن. کمرته  
\_\_\_\_\_ میکنن و برت دوا میسکن \_\_\_\_\_ . دستها و پای هایت خوب  
اس؟ \_\_\_\_\_ نداری؟
- پسر: چرانی. \_\_\_\_\_ جانم درد میکنه.
- پدر: کمی \_\_\_\_\_ داشته باش. مه فوراً \_\_\_\_\_ میکنم و پس میایم.

## CONVERSATION 37

نادر: سلیم جان، سرته از \_\_\_\_\_ بالا کو. چی \_\_\_\_\_ که هیچ ما ره  
نمی بینی؟

سلیم: یک مقاله<sup>۶</sup> بسیار \_\_\_\_\_ ده مورد آخرین \_\_\_\_\_ ده کره<sup>۶</sup> مریخ  
میخانم.

نادر: ده ای \_\_\_\_\_ چی گفته شده؟

سلیم: مقاله ده باره<sup>۶</sup> یک قمر \_\_\_\_\_ اس که به کره<sup>۶</sup> \_\_\_\_\_ فرستاده شده  
و عکس های \_\_\_\_\_ جالبه به زمین \_\_\_\_\_ کده.

نادر: امریکایی ها ده \_\_\_\_\_ کیهانی بسیار پیش استن. \_\_\_\_\_ ای قمر مصنوعی  
ره اونها روان کدن.

سلیم: بلی، درست میگی. یکی از \_\_\_\_\_ های کلان دگه ده \_\_\_\_\_  
تخنیکی، خود انترنت اس. مه \_\_\_\_\_ مقاله های تازه و جالب \_\_\_\_\_ ره  
ده انترنت پیدا میکنم.

نادر: مه \_\_\_\_\_ کمپیوتر ندارم. بسیار چیزهای جالبه از زبان تو \_\_\_\_\_.  
مه هم مثل توبه موضوعات \_\_\_\_\_ به کیهان و ستاره \_\_\_\_\_ بسیار  
علاقه دارم.

سلیم: نادر جان، هر وخت به کمپیوتر \_\_\_\_\_ داشته باشی، \_\_\_\_\_ از کمپیوتر مه  
استفاده کنی.

نادر: بسیار تشکر \_\_\_\_\_ جان.

## CONVERSATION 38

- 
- داکتر فاروق: \_\_\_\_\_ تو چطو پیش میره؟
- داکتر قاسم: تحقیقات بری پیدا کردن \_\_\_\_\_ های نوکار \_\_\_\_\_ نیس.  
مه منتظر گرفتن یک \_\_\_\_\_ استم.
- داکتر فاروق: به \_\_\_\_\_ کشور میری بخیر؟
- داکتر قاسم: به \_\_\_\_\_ بری مدت یک سال با دونفر از \_\_\_\_\_ های انگلیس ده بارهٔ امراض نووراه های \_\_\_\_\_ از اونا کار خات کدم.
- داکتر فاروق: مه فعلاً با وزارت صحت \_\_\_\_\_ که به مقدار زیاد \_\_\_\_\_ های امراض سل، \_\_\_\_\_، سرخکان، ملاریا، \_\_\_\_\_ و انفلوئنزا ضرورت دارن، مصروف \_\_\_\_\_ استم.
- داکتر قاسم: \_\_\_\_\_، ای امراض ده کشور ما \_\_\_\_\_ هم زیاد اس و سالانه، سبب \_\_\_\_\_ یک تعداد زیاد اطفال و \_\_\_\_\_ ها میشه.

## CONVERSATION 39

جمیل: سرور جان، چی \_\_\_\_\_ اس! سروروی مه ره \_\_\_\_\_ کوکه چقدر خاکپړشده.

سرور: چی \_\_\_\_\_ داری جمیل جان؟ از ماهها به ایطرف هیچ باران \_\_\_\_\_.

جمیل: اقلیم بسیار \_\_\_\_\_ کده. ده گذشته ها، چی خوب بارانهای \_\_\_\_\_ و خزانی داشتیم.

سرور: ده اووختها، \_\_\_\_\_، باغها و سرسبزی ده کشور ما \_\_\_\_\_ بود ولی همه از بین رفت. وختی که جنگل و \_\_\_\_\_ نباشه، بارندگی هم کم میشه. \_\_\_\_\_ از او، خرابی سرکها و \_\_\_\_\_ ها خودش سبب \_\_\_\_\_ میشه.

جمیل: اودرختهای سرو \_\_\_\_\_، درختهای \_\_\_\_\_ دوطرف شاهراه کابل - مزار شریف، باغ های \_\_\_\_\_ پغمان و \_\_\_\_\_ های شمالی<sup>1</sup> ره ده صد سال دگه پیدا نخات کدیم.

سرور: بسیار \_\_\_\_\_ نباش جمیل جان. خدا \_\_\_\_\_ اس. انشالله، ده مملکت ما مثل دگه کارها، \_\_\_\_\_ و جنگلداری هم \_\_\_\_\_ جان خات گرفت و سبب افزایش \_\_\_\_\_ خات شد.

<sup>1</sup> The word شمالی which literally means 'northern,' is used as a proper noun in reference with a region located north of Kabul which covers numerous suburbs of Parwan province.



## CONVERSATION 40

سارا: جمیله جان، نام خدا! نام خدا! ده ای چند سالیکه ده \_\_\_\_\_ بودی، چی خوب چاق شدی؟ \_\_\_\_\_ میشه که غذاهای خوب میخوری. ما ره بیی که از \_\_\_\_\_ شکایت داریم.

جمیله: نکوسارا جان. چاقی هیچ خوب نیس. مه و \_\_\_\_\_ وهر دو اولادم که ده امریکا تولد شدن، بی اندازه چاق شدیم. به خاطریکه ده اونجه غذاها هم \_\_\_\_\_، هم \_\_\_\_\_ وهم فراوان اس.

سارا: کاشکی ده افغانستان هم همطو غذا های خوب \_\_\_\_\_.

جمیله: باورکوسارا جان که غذا های \_\_\_\_\_، بدون هورمون ومواد \_\_\_\_\_، صدها مرتبه بهتر از غذا های \_\_\_\_\_ شده اس.

سارا: راس میگی؟

جمیله: بلی، هر چیز غیر طبیعی بری صحت \_\_\_\_\_ است. ده امریکا، به اکثر مواد

غذایی بعضی مواد کیمیای ری \_\_\_\_\_ میکنن تا بری یک \_\_\_\_\_ زیاد خراب نشه. همطو، به حیوانات \_\_\_\_\_ میتن تا چاقتر شون و \_\_\_\_\_

ویا \_\_\_\_\_ زیادتر بتن. تمام ای مواد کیمیای وهورمونها از \_\_\_\_\_ غذاهای مختلف به بدن \_\_\_\_\_ داخل شده و \_\_\_\_\_ مریضی های عجیب و \_\_\_\_\_ میشه.